

بررسی ادله نظریه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان

فاطمه صالحی *

جعفر نکونام **

محمدهادی امین‌ناجی ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

چکیده

دیدگاه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان بر برخی ادله روایی تکیه دارد که مهم‌ترین آنها را می‌توان روایات دارای عبارت من خوطب به، روایات نحن الراسخون، حدیث ثلقین، احادیث دوری قرآن از عقل‌های مردمان، روایات بیان تفصیل احکام مجمل قرآن و روایات انحصار تفسیر از سوی امام علی علیه‌السلام دانست. بررسی سندی این روایات به‌جز درباره حدیث ثلقین که متواتر است نشان‌دهنده ضعف اغلب آنهاست. از لحاظ دلالتی نیز علاوه بر اینکه مضامین آنها افاده اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان نمی‌کند، در رویارویی با ادله قطعی و محکم قرآنی و روایی مانند آیات قرآن در بیان بودن قرآن برای مردم، خطاب صریح به مردم، اهل کتاب و مشرکان، توصیه مردم به تدبر در قرآن، وجود توییح و سرزنش و تهدید و عتاب در خطاب‌ها، پاسخ به سؤالات و استفتائات مردم و روایات همسو با این آیات این دیدگاه را مخدوش و مردود می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، خطاب‌های قرآن، مخاطبان، معصومان، اخباریان.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران جنوب (نویسنده مسؤول). Sf.salehi@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم. Jnekoanam@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور. Aminhadi94@gmail.com

مقدمه

یکی از نظریه‌ها درباره تعیین مخاطبان قرآن بر آن است که مخاطبان کتاب الهی صرفاً «معصومان» بوده‌اند و فهم کل مطالب قرآن هم اعم از معانی ظاهری و باطنی منحصرأ در اختیار ایشان است؛ یعنی خطاب‌های قرآن به این بزرگواران اختصاص دارد.

طرفداران اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان، برای اثبات دیدگاه خود بیش از هر چیز به روایات تکیه می‌کنند؛ زیرا چنان که بیان شد در دیدگاه این گروه، مفسر در مقام کشف علوم و فهم مقصود قرآن - چه در مرتبه بطون و حقایق و چه ظواهر - چاره‌ای جز رجوع به «من عنده علم الكتاب» ندارد؛ زیرا حجیت و برهانیت قرآن در همه مراتب ظهورات قرآن و تجلیات کلامی به همراهی اهل بیت استوار است و خداوند علم الكتاب را به نص آیات و روایات برای آنها به ارث نهاده است و ایشان بر این حدیث تأکید می‌کنند که قرآن و سنت طبق حدیث تقلین از هم جدایی‌ناپذیرند (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳، ۱۳۱). در بیان دیگری می‌خوانیم که «انسان گاهی از فهم کتب متخصصان و افراد برجسته یک رشته علمی ناتوان است؛ برای مثال فهم کتاب‌های بوعلی و ملاصدرا برای بسیاری از افراد یا در مواردی برای همه افراد دشوار و غیرقابل تحقق است؛ وقتی کتاب مخلوق خداوند چنین است، کتاب خداوند که فوق مخلوقات و به لحاظ صوری و محتوایی فوق توان بشر است، به طریق اولی غیرقابل فهم خواهد بود؛ بنابراین فهم قرآن ویژه کسانی است که با قرآن سنخیت دارند و آنان معصومان هستند» (صدر، ۱۴۱۰: ۲۲۳).

در این مقاله بر آنیم که ادله دیدگاه اختصاص

خطاب‌های قرآن به معصومان را مورد بررسی قرار دهیم. همچنین از آنجا که گرایش به این دیدگاه با عمومیت خطاب‌های قرآن و نیز دیدگاه اختصاص آن به مردمی که در عصر نزول در حجاز زیسته و در کنار پیامبر یا در مقابل او در نهضت اسلام نقش داشتند در تعارض قرار گرفته و موجب سؤالات و ابهاماتی می‌گردد، پیامدهای این دیدگاه را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه

درباره موضوع این تحقیق مباحث زیادی در آثار دانشمندان مسلمان دیده می‌شود. منتها این مباحث اولاً، به صورت پراکنده هستند و در قالب یک پژوهش منسجم ارائه نشده است. ثانیاً، علی‌رغم اینکه در این آثار به بررسی و نقد ادله پرداخته شده است اما رویکرد این پژوهش‌ها نقد ادله و مبانی فهم‌ناپذیری قرآن برای غیرمعصومان و اختصاص فهم قرآن به معصومان بوده است و از این لحاظ در این بررسی‌ها موضوع اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان مورد نقد قرار نگرفته است. علی‌رغم این، با توجه به قرابت مبانی دو موضوع به یکدیگر مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه را می‌توان چنین برشمرد: پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «جواز فهم و تفسیر غیرمعصومین از قرآن کریم در آینه قرآن و روایات شیعه» که توسط محدثه مقیمی نژاد داورانی در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه تربیت مدرس مورد دفاع قرار گرفته است؛ مقاله «شبهه تعارض امکان فهم قرآن با ضرورت وجود معصوم» نوشته عابدین مؤمنی که در سال ۱۳۸۳ در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث منتشر شده

امامان قرآن را فهم می‌کنند متواتر و در این معنا صریح می‌داند؛ زیرا جز ایشان کسی محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و جز آن را نمی‌داند و در این موارد رجوع به ایشان واجب است زیرا فقط ایشان هستند که تفسیر و تأویل و ظاهر و باطن قرآن را می‌دانند و قرآن را آن‌گونه می‌دانند که نازل شده است. درحالی‌که مردمان را در این امتیاز هیچ اشتراکی نیست. او بر آن است که قرآن کتاب صامت خداوند است و امام کتاب ناطق او و وارث علم الهی فقط امام است برای همین الفاظ و معانی قرآن را جز او کسی نمی‌شناسد. درنهایت او دلیل این سخنان را همین مضمون برگرفته از روایات می‌داند که گفته است «انما يعرف القرآن من خوطب به» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۹۲). اخباریان از این روایات این‌گونه برداشت و بیان می‌کنند که غیر معصوم حق مراجعه به قرآن و تفسیر آن را ندارد. چنانکه انصاری در بیان مواضع محمدامین استرآبادی از دانشمندان اخباری شیعه بیان می‌کند که او در کتاب الفوائد المدنیه فهم احکام شرعی را مختص «من خوطب به» دانسته که مقصود از آن امامان هستند و به همین دلیل ما را مجالی در درک قرآن نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۱/۱). به بیان و بررسی این روایات می‌پردازیم:

روایت اول - این روایت که بسیار طولانی است با چنین سندی در کافی آغاز شده است: «عده‌ای اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از محمد بن سنان از زید بن شحام نقل کرد که او گفت...» طبق این روایت قتاده بن دعامة نزد امام باقر و امام باقر درباره تفسیر آیه ۱۸ سبأ ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّبِيْرَ سَبِيْرًا﴾

است؛ مقاله «بررسی و نقد امکان و جواز تفسیر قرآن» در مکتب تفکیک» نوشته حامد علی‌اکبرزاده که در شماره ۳ و ۴ فصلنامه سخن جامعه در بهار و تابستان ۱۳۹۱ منتشر شده است؛ مقاله «مبانی و مراتب فهم قرآن» نوشته علی‌اسعدی که در سال ۱۳۸۳ در شماره ۳ مجله رشد آموزش قرآن منتشر شده است؛ به‌علاوه در آثار اخباریان و در مقابل آنها در آثار اصولیان نیز به‌طور پراکنده در خصوص این موضوع بحث و بررسی انجام شده است. از جمله آثار اخباری می‌توان *الفوائد المدنیه* را نام برد که محمدامین استرآبادی در آن به موضوع اختصاص فهم قرآن به معصومان پرداخته و در آناری مانند *البیان فی علوم القرآن* آیت‌الله خویی پاسخ دیدگاه‌های اخباری بیان شده است. با این حال این آثار نیز غالباً رویکرد بحث و بررسی پیرامون فهم و تفسیر قرآن را دارد و مباحث کافی و وافیه درباره خطاب‌های قرآن صورت نگرفته است. همچنین در پژوهش‌های صورت گرفته درباره روایات نیز، غالباً نقد سندی انجام نشده است. از این‌رو تحقیق حاضر دارای نوآوری در بررسی و نقد ادله موافقان دیدگاه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان است.

۱- نقد سندی و دلالتی ادله دیدگاه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان

۱-۱- روایات دارای عبارت «من خوطب به» بارزترین دلیلی که از سوی طرفداران دیدگاه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان مطرح می‌شود روایاتی است که در آنها عبارت «من خوطب به» یا عبارت مشابه یا مضمون هم‌معنای آن به کار رفته است. حر عاملی روایاتی را که بر این معنا دلالت می‌کنند که تنها

فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ» و معین کردیم در آن (منزلگاه‌ها) برای سیر و در آنجا شب‌ها و روزها به آسودگی و ایمنی راه سپارید) از او سؤال نموده است. قناده آیه را چنین تفسیر کرده است: این آیه درباره آن کسی است که از خانه خویش به قصد زیارت خانه کعبه بیرون آید و توشه حلال با خود بردارد و مرکب حلال داشته باشد و کرایه‌اش را از مال حلال بپردازد؛ چنین کسی در امان و آسایش است تا به خانه خویش باز گردد. امام باقر به او چنین گفته است: ای قناده تو را به خدا سوگند دهم آیا می‌دانی که بسا مردی با توشه حلال و مرکب و کرایه حلال از خانه خویش به قصد زیارت کعبه بیرون آید و دچار راهزن گردد و خرجی راه او را ببرند و از این گذشته او را کتک هم بزنند که به حد هلاکت رسد؟ قناده پاسخ داده: آری به خدا. امام باقر پس از توییح قناده تفسیر او از آیه را رد نموده و در پایان گفته است: وای بر تو ای قناده قرآن را تنها آن کسی می‌فهمد که به او خطاب شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۲/۸). مقصود ایشان از مخاطبان قرآن معصومان بوده‌اند.

این روایت از لحاظ سندی ضعیف است زیرا در آن، نام «محمد بن سنان» به چشم می‌خورد که او را ضعیف، غالی، واضع و اهل تخیل و مورد طعن معرفی کرده‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۲۴۱/۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۴).

در متن این روایت در تفسیر آیه «سیرُوا فیها لیلالی وَ آیاماً آمِنین»: در این راه‌ها، شبان و روزان آسوده‌خاطر بگردید.» (سبأ/۱۸) قناده آن را به «هر کس که به قصد زیارت خانه خدا از خانه خود با توشه، مرکب و اجرت پاک بیرون رود» تفسیر نموده است.

حال آنکه از قناده که یکی از تابعان مفسر قرآن بوده چنین اشتباه و انحراف فاحشی در تفسیر بعید است؛ زیرا هر کس که به سیاق آیات بنگرد می‌تواند بفهمد که آیه مذکور در سیاق آیاتی قرار دارد که از نعمت‌های الهی بر «قوم سبأ» سخن می‌گوید و این قوم ارتباطی به زیارت خانه خدا ندارند. شگفت آنکه امام صادق نیز به جای تصحیح اشتباه قناده تفسیری دیگر از آیه ارائه می‌کند. حتی اگر فرض کنیم که امام صادق معنای باطنی آیه را بیان نموده است، باید خطای قناده در تفسیر ظاهری را برطرف می‌کرد. درحالی‌که معنای باطنی ارائه‌شده از امام صادق هم چنین مفهومی است که در عرض معنای ظاهری است نه در طول آن، صدور آن از معصوم بسیار بعید است. در متن روایت سوم نیز همین آیه میان امام صادق و ابوحنیفه مورد بحث قرار می‌گیرد و همان سخنان رد و بدل می‌شود.

روایت دوم- احمد بن محمد سیاری در کتاب قرائات از محمد بن سنان از مروان بن جهم از محمد بن مسلم از امام باقر چنین روایت کرد: قرآن را جز آن کسی که به او خطاب شده نمی‌فهمد (نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۶/۱۷).

این روایت نیز از لحاظ سندی ضعیف است زیرا «احمد بن سیاری» تضعیف شده است (کشی، ۱۳۴۸: ۶۰۶). همچنین در همین روایت «محمد بن سلیمان» نام برده شده است. این نام بین دو راوی مشترک است که یکی از آنها ثقه (حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷) و دیگری ضعیف و اهل غلو است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۲۲۹/۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۴). با بررسی راویانی که از او روایت کرده‌اند و نیز راویانی که او از آنها روایت کرده است نمی‌توان تشخیص داد که مقصود از او همان راوی

به‌سادگی نشان می‌دهد که مقصود آیه جایی که در محل زندگی قوم سبأ بوده و این قوم در یمن می‌زیستند، چگونه ممکن است ابوحنیفه چنین خطای فاحشی انجام دهد و آن را حدفاصل مکه و مدینه بداند؟ آیت‌الله خوئی نیز از این روایت اظهار شگفتی نموده و گفته است: چگونه با عقل سازگار است که ابوحنیفه چنین چیزی از کتاب خدا را نداند؟ (خوئی، ۱۴۱۳: ۲۶۹).

چنانکه ملاحظه شد، هر سه روایت از نظر قواعد علم رجال «ضعیف» محسوب می‌شوند. از سوی دیگر متن آنها نیز مخدوش است. مقایسه سه روایت نیز نشان از ضعف دلالتی آنها دارد؛ به عبارت دیگر در متن روایات، نکاتی به چشم می‌خورد که حکایت از سستی مضمون آنها دارد و در این صورت انتساب آنها به معصومان با تردید جدی مواجه خواهد بود. از جمله آنکه توجه به مضامین هر سه روایت بیانگر اضطراب آنهاست. چگونه است که در هر دو روایت یک آیه مورد بحث است اما در اولی طرف بحث امام صادق، قتاده است اما در سومی ابوحنیفه؟ این، موجب تردید جدی در این روایت‌ها می‌شود.

این روایات اگر در معنای اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان در نظر گرفته شود با قرآن نیز تعارض خواهد داشت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۱-۲- روایات «نحن الراسخون»

در برخی روایات از قول معصومان آمده است که راسخان فقط ما هستیم. تقدیم ضمیر در این عبارت می‌تواند دلالت بر حصر داشته باشد. در این صورت اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان می‌تواند مورد

تفه است یا ضعیف. «مروان بن جهم» نیز در سند این روایت مجهول است. «محمد بن مسلم» راوی دیگری است که در سند این روایت نامش آمده و بین چندین راوی مشترک است (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۵).

روایت سوم- این روایت نیز طولانی است و مضمونی شبیه روایت اول دارد که سند آن چنین است: «محمد بن حسن گفته است که سعد بن عبدالله از احمد بن ابی عبدالله برقی روایت کرد که ابوزهریر بن شیبب بن انس از یکی از اصحاب چنین روایت می‌کند...» طبق این روایت ابوحنیفه نزد امام صادق آمده و امام از او درباره تفسیر آیه ۱۸ سبأ و ۹۸ آل عمران و نیز برخی مسائل فقهی سؤال کرده و پس از پاسخ ابوحنیفه آن را رد نموده است. در این روایت آمده است که امام فرمود: ابوحنیفه آیا قرآن را آن‌گونه که سزاوار است می‌شناسی؟ گفت آری، امام فرمود: ابوحنیفه ادعای علم کردی، علمی که خداوند آن را جز نزد اهل قرآن، کسانی که کتاب بر آنان نازل شده و جز نزد افراد خاصی از خاندان پیامبر اکرم (ص) قرار نداده است. خداوند از کتاب خود حتی یک حرف هم به تو ارث نداده است؛ بنابراین اگر تو آن‌گونه هستی که می‌گویی (درحالی‌که آن‌گونه که می‌گویی) نیستی... (صدوق، بی‌تا: ۹۲/۱).

این روایت نیز حاوی نام «ابوزهریر» است. این راوی مهمل است. موضوع بعد آنکه، در روایت سوم ابوحنیفه می‌گوید مقصود از محلی که آیه «سیرُوا فیها لَیَالِی وَ اَیاماً آمِنِینَ» در این راه‌ها، شبان و روزان آسوده‌خاطر بگردید.» (سبأ/۱۸) مدنظر دارد حدفاصل بین مکه و مدینه است. اشکالی که درباره روایت اول گفته شد اینجا هم وارد است. با توجه به اینکه سیاق

ادعا واقع شود. موضوع این روایت‌ها آیه ۷ سوره آل‌عمران است که آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم کرده است. طبق یک تفسیر در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به «الله» عطف شده و که در این صورت محکمت و متشابهات را الله و راسخان در علم می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰/۱/۲). روایت‌های یادشده براساس چنین تفسیری از آیه، راسخان در علم را کسانی می‌دانند که تأویل آیات متشابه را می‌دانند و از آنجاکه در آیه در پی «الله» از آنها یاد شده است، جایگاه ویژه‌ای خواهند داشت. این روایت‌ها معصومان را راسخان در علم می‌دانند و چون تأویل آیات مختص ایشان است پس فهم قرآن نیز منحصرأً به ایشان اختصاص دارد و به تبع آن خطاب‌های قرآن نیز مختص ایشان است. از جمله روایت زیر:

عده‌ای اصحاب کلینی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از نضر بن سوید از ایوب بن حر و عمران بن علی روایت می‌کنند که ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق فرمود: راسخان در علم ما هستیم و تأویل آن را ما می‌فهمیم (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۱۴/۱).

این روایت اشکالی از لحاظ سندی ندارد؛ اما از لحاظ دلالی در این روایت فرض شده است که تفسیری از آیه درست است که واو عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عاطفه است. درحالی‌که در تفسیر دیگری از آیه واو استیناف تلقی شده و بر اساس آن راسخان در علم به تأویل را نمی‌دانند و فقط الله است که آن را می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰/۱/۲). در این صورت صورت مسأله تغییر خواهد یافت زیرا اساساً راسخان در علم در موضوع علم به تأویل جایگاهی نخواهند داشت و مبتدا و خبر مستقل از عبارات پیشین خواهد بود. حتی

اگر واو را در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف بدانیم انحصار راسخان در علم در معصومان در بین مفسران امری اجماعی و پذیرفته نیست. چنانکه طبرسی با وجود عاطفه بودن واو، راسخان در علم را محدود به معصومان نمی‌داند و گفته است که دیده نشده که یکی از صحابه و تابعان در تفسیر چیزی از قرآن توقف کند و آن را تفسیر نکند و بگوید که این از متشابهات است و جز خدا آن را نمی‌داند. او همچنین به سخنی از ابن عباس اشاره کرده که گفته بود من از راسخان در علم هستم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰/۱/۲). معنای راسخان در علم - به‌ویژه با توجه به معنای برآمده از تفسیری که واو را در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» دانسته - بر اساس واژه‌شناسی و سیاق آیات به فهم آیات قرآن ارتباط مستقیم ندارد؛ زیرا رسوخ در لغت به معنای ثبوت است و العلم نیز همانند بسیاری از آیات قرآن در معنای قرآن است. بدین ترتیب راسخان در علم به معنای ثابت‌قدمان در ایمان به قرآن هستند. به‌ویژه که این معنا با عبارات پایانی آیه تناسب دارد که می‌گوید راسخان در علم هم به محکمت ایمان دارند و هم به متشابهات؛ زیرا ایمان به متشابهات در پرتو علم به محکمت حاصل شده است؛ یعنی گرچه تأویل آن را نمی‌دانند ولی به اعتبار اینکه معنای محکمت را به‌عنوان ام‌الکتاب دانسته‌اند به این قسم نیز چشم و گوش بسته ایمان می‌آورند و این ایمان فضیلت است (نکونام، ۱۳۸۷: ۳۹-۶۶). حتی اگر فرض کنیم که واو عاطفه باشد و راسخان در علم نیز محدود و منحصر به معصومان باشند، آیه و روایات مفید این معنا نیستند که معانی ظاهر و باطن قرآن را منحصرأً معصومان

می‌فهمند. چنین مسأله‌ای دلالت دارد که خطاب‌های قرآن مخصوص معصومان نبوده است.

روایت زیر هم مضمون مشابه روایت بالا دارد: از امام علی نقل شده که ایشان فرمود: به خاطر سعه رحمت حضرت حق به بندگانش و علم او به اینکه عده‌ای سخنان باطلی را وارد دین می‌کنند و به آیات قرآن نسبت می‌دهند خداوند متعال آیات قرآن را بر سه قسم قرار داده است. بخشی از آن به‌گونه‌ای است که عالم و جاهل آن را می‌شناسند و می‌فهمند و بخشی از آن را کسی که ذهنش با صفا، حسش لطیف و تشخیصش صحیح است و از کسانی است که خدا سینه‌شان را برای اسلام گشوده است، می‌فهمند و بخشی دیگر به‌گونه‌ای است که جز خدا و فرشتگان و راسخان در علم، حقیقت آن را نمی‌دانند. خداوند این کار را کرده است تا آنهایی که اهل باطل هستند و مدعی میراث پیامبر است نتوانند ادعا کنند که علم کتاب در نزد آنهاست و مجبور شوند برای علم کتاب به معصومین مراجعه کنند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۵۳/۱).

سند این روایت مرسل است و از این رو ضعیف قلمداد می‌شود. از لحاظ مضمونی نیز نقدی که بر روایت اول بیان شد در این باره نیز صدق می‌کند.

۱-۳- حدیث «تقلین»

مدعای طرفداران اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان با تمسک به حدیث تقلین این است که قرآن بدون بیان و تفسیر عترت حجیت ندارد و بدین ترتیب به‌نوعی مخاطبان قرآن معصومان هستند. چون دیگران امکان فهم ندارند که مخاطب واقع شوند. متن حدیث

تقلین در منابع روایی به الفاظ مختلف اما مضمون مشابه آمده است. ترجمه این روایت به یک نقل چنین است:

* من دو چیز در میان شما می‌نهم که اگر به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نشوید. کتاب خداوند عزوجل و اهل بیت من که همان عترت من است. ای مردم! گوش کنید، به من خبر رسیده است که در کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و من پیرامون اینکه با این دو امر سترگ چه کردید از شما پرسش خواهم کرد. این دو امر سترگ، کتاب خداوند والایم و اهل بیت من است، پس از آنها پیشی نگیرید که نابود می‌شوید و به آنها نیاموزید که دانایان از شما باند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۹۴/۱).

استفاده‌ای که طرفداران دیدگاه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان از این حدیث می‌کنند بدین نحو است که توصیه به تمسک به عترت در کنار قرآن، به معنای این است که عترت برای فهم قرآن لازم است و بدون عترت نمی‌توان قرآن را فهم کرد. در این صورت باید در نظر گرفت که مخاطبان قرآن اختصاصاً معصومان هستند و دیگران از طریق فهم ایشان می‌توانند قرآن را هم بفهمند. مجلسی اول پس از ذکر یکی از مضامین حدیث تقلین که در آن به جدا نشدن دو ثقل با عبارت «لن یفترقا» تأکید شده، نوشته است: «حجت از کتاب جدا نمی‌شود و معنای کتاب هم بدون حجت شناخته نمی‌شود.» (مجلسی اول، ۱۳۹۸: ۷/۱) او در جایی دیگر نیز گفته است: «شکی نیست که منظور از عدم افتراق این است که کتاب خدا و مراد خداوند از آن را جز معصومان کسی نمی‌فهمد.» (همان، ۱۹۹/۱۱) شیخ حر عاملی نیز گفته است که این حدیث دلالت دارد بر تمسک به آن با هم و اگر کسی فقط به

دیگر دارد. هیچ اشاره یا تصریحی وجود ندارد که فهم قرآن را منوط به عترت نماید.

د- اعتبار خود حدیث ثقلین و حجیت بیان پیامبر در آن خود متوقف بر فهم قرآن است؛ زیرا ما برای حجت دانستن سخن پیامبر از جمله حدیث ثقلین از قرآن استفاده می‌کنیم که در آیات مختلف ما را به اطاعت از پیامبر امر نموده است. از جمله:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ: بگو: «خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید.» پس اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد (آل عمران/۳۲؛ نساء/۵۹-۶۴؛ مائده/۹۲؛ انفال/۲۰؛ محمد/۳۳؛ تغابن/۱۲؛ نور/۶۳).

پس قبل از تمسک به عترت، حجیت آنان از قرآن برمی‌آید و آن هم منوط به فهم قرآن است. پس فهم قرآن اختصاص به عترت ندارد و در نتیجه مخاطبان قرآن اختصاصاً معصومان نیستند.

ه- می‌دانیم که قریب به اتفاق روایات رسیده از معصومان اخبار آحاد است. خبر واحد هم لااقل در غیر احکام حجیت ندارد. چگونه ممکن است تصور کنیم که منظور از تمسک به عترت التزام به آحاد است و فهم قرآن که قطعیت دارد متوقف بر این اخبار است؟ به عبارت دیگر با این وصف باید التزام سند قطعی را متوقف بر فهم ادله ظنی بدانیم.

و- همه روایات رسیده از معصومان روی هم نمی‌توانند مفسر همه آیات قرآن باشند. در صورتی که تمسک به قرآن مستلزم تمسک به عترت باشد، تکلیف آن بخش از آیاتی که روایتی در تفسیر آنها نرسیده چه خواهد شد؟ آیا باید آنها را بلا تکلیف رها کرد؟ تکلیف مردم در قبال آنها چیست؟

کتاب جوید در حالی که در تفسیر و دریافت معانی آن به عترت رجوع نکند در واقع به آن دو تمسک نجسته است. اگر کسی معانی کتاب را می‌دانست و از آن استنباط می‌کرد بدون عترت در حقیقت آن دو از هم مفترق گشته‌اند در حالی که این، برخلاف نص است. لیکن هرکس به عترت تمسک جوید در واقع به هر دو تمسک نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۹۴).

در نقد و بررسی دیدگاه طرفداران اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان با استناد به حدیث ثقلین موارد زیر قابل ذکر است:

الف- حدیث ثقلین از احادیثی است که بر تواتر آن تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۴۷/۲۹). این تواتر را می‌توان معنوی در نظر گرفت زیرا الفاظ این روایت گوناگون است اما معنای برآمده از آنها مجموعاً یکسان است. از این رو حتی اگر در سند برخی از طرق روایی این حدیث ضعف وجود داشته باشد نمی‌تواند در صحت مضمون آن خللی ایجاد کند.

ب- در این حدیث هر دو ثقل حجیت دانسته شده‌اند. چگونه ممکن است هر دو حجیت باشند اما فهم یکی از آن دو حجیت مشروط و منوط به حجیت دیگر باشد. چنین تفضیل و تمیزی در متن روایت وجود ندارد. پس اگر فقط عترت را حجیت بدانیم و حجیت قرآن را وابسته به آن، با متن روایت معارضه کرده‌ایم. اگر هم هر دو را طبق متن حدیث حجیت بدانیم دلیلی بر تفضیل یکی از دو حجیت بر دیگری نداریم. بلکه متن حدیث آن دو حجیت را در کنار هم ذکر کرده است.

ج- برخلاف تصور این عده، امر به تمسک به قرآن در کنار تمسک به عترت دلالت بر فهم‌پذیری قرآن از یک سو و فهم‌پذیری آن همانند عترت از سوی

حَدَّثَهُ» که مربوط به راوی بعد از معلی بن حنیس است به دلیل نامشخص بودن هویت وی باز موجب تضعیف سند شده است.

از سوی دیگر این روایت درصدد القای این معناست که در قرآن درباره امور زندگی مردم چیزی از هدایت فروگذار نکرده است اما فهم این مقاصد کار هرکسی نیست؛ با این حال نگفته است که این فهم اختصاص به معصومان دارد. در نتیجه خطاب‌های آن‌هم اختصاص به معصومان ندارد.

حدیث دوم- با سند بالا (که در آن حجال نیز این حدیث را از ثعلبه روایت کرده) ثعلبه بن میمون از یکی از شیعیان روایت کرده که امام صادق فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است ولی عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۹/۷).

در این روایت نیز عبارت «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» موجب ضعف آن شده است. از لحاظ دلالتی نیز اشکالی که در ذیل روایت نخست بیان شد در این مورد نیز صادق است.

حدیث سوم- عبدالرحمن بن حجاج گوید که از امام صادق شنیدم که گفت: چیزی به اندازه قرآن از عقول مردم دور نیست (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱).

این روایت مرسل است و از این رو ضعیف محسوب می‌شود. همچنین نقد وارد بر روایت نخست در این باره نیز صدق می‌کند و از این لحاظ این روایت نمی‌تواند بر اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان دلالت داشته باشد.

ز- دلالت حدیث تقلین این است که به طور مستقیم هم به قرآن تمسک کنید و هم به عترت. در این حدیث هیچ اشاره یا تصریحی وجود ندارد که تمسک به یکی از آنها بدون تمسک به دیگری اعتبار ندارد. روایات وارد شده یقیناً بر مؤثر بودن بهره‌مندی از قول، فعل و تقریر معصومان در فهم قرآن تأکید دارند، اما این، به معنای وابستگی فهم قرآن به بیان عترت نیست و استقلال تمسک به قرآن را مخدوش نمی‌کند.

۴-۱- حدیث «دوری قرآن از عقل‌ها»

در میان روایات به اخباری برخورد می‌کنیم که قرآن را دورترین چیزها از عقل مردم می‌داند. استفاده از این روایات به عنوان دلیلی بر اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان به این نحو است که چون عقل مردمان غیر معصوم دورترین چیزها از قرآن ذکر شده است، بنابراین خرد ایشان از فهم قرآن بعید است. پس مخاطب قرآن مردمان غیرمعصوم نیستند بلکه معصومان هستند که مخاطب قرآن‌اند و آن را فهم می‌کنند.

مشهورترین این اخبار را نقل و بررسی می‌کنیم:

حدیث اول- محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن فضال از ثعلبه بن میمون از کسی که از برای او حدیث کرد و او نیز از معلی بن حنیس نقل کرد که امام صادق فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است ولی عقل‌های مردم به آن نمی‌رسد (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۱/۱).

در سند این روایت معلی بن حنیس از سوی نجاشی با عبارت «ضعیف جداً» تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۷). در این سند عبارت «عَمَّنْ

در این روایت عبارت «عمن ذکرة» نشان‌دهنده نامشخص بودن راوی و در نتیجه ضعف سند است.

حدیث ششم - علی بن حکم از محمد بن فضیل از شریس وابشی از جابر بن یزید جعفی نقل کرده که وی می‌گوید: از امام باقر درباره تفسیر آیه‌ای پرسیدم، ایشان پاسخی فرمود، بار دوم وقتی درباره همان آیه پرسش کردم، امام جواب دیگری داد، عرض کردم فدایت شوم، قبلاً از شما تفسیر همین آیه را پرسیدم و شما پاسخی غیر از جواب امروز ارائه فرمودی! فرمود: ای جابر همانا برای قرآن بطنی است و برای آن بطن نیز بطن دیگر و برای آن ظهری است و آن ظهر را ظهر دیگری است. ای جابر، چیزی نسبت به عقول مردم از تفسیر قرآن دورتر نیست، چه بسا آیه‌ای که اولش در یک موضوع و آخرش درباره موضوعی دیگر است و در حالی که یک کلام متصل است منصرف بر وجوهی مختلف است (برقی، ۱۳۷۱: ۳۰۱/۲).

در سند این روایت محمد بن فضیل را تضعیف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۱) و شریس وابشی نیز مهمل است. این روایت به واسطه جابر بن یزید جعفی از امام باقر نقل شده است. ابن غضائری گفته جابر فی نفسه ثقه است، اما بسیاری از روایانش ضعیف‌اند و نظر من ترک مرویات آنان و توقف در بقیه است، مگر مواردی که شاهد داشته باشد. نجاشی هم گفته جماعتی ضعیف از جابر نقل حدیث کرده‌اند. جابر خود نیز روایات را اختلاط می‌کرد و مفید هم درباره اختلاط او اشعار زیادی گفته است. اقوی نزد من توقف است در آنچه او روایت کرده، همان‌گونه که ابن غضائری گفته است (ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۳۵).

حدیث چهارم - زراره نقل کرده است که امام باقر گفت: هیچ چیز دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقول مردم نیست؛ چراکه گاه اول آیه قرآن در یک باب نازل شده، وسط آیه در امری دیگر و آخر آن در مسئله‌ای دیگر. سپس فرمود: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد؛ از پیدایش جاهلیت (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷/۱).

این روایت نیز چون مرسل است ضعیف محسوب می‌شود.

حدیث پنجم - فردی از یکی از شیعیان که نامش گفته نشده نقل کرده که امام صادق در نامه‌ای نوشته بود: اما آنچه درباره قرآن پرسیدی، پس آن نیز از ذهنیات ناهماهنگ و ناسازگار تو است؛ زیرا قرآن آن‌گونه که گفתי نیست و آنچه را شنیده‌ای، معنایش برخلاف رأی و نظر توست. جز این نیست که قرآن مثل‌هایی برای اهل دانش - نه غیر آنان - است، برای گروهی که قرآن را چنان‌که شایسته آن است، تلاوت می‌کنند و آن‌ها کسانی هستند که به قرآن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند؛ اما بر غیر آنان، قرآن سخت مشکل و از دسترس دل‌هایشان دور است؛ از این روست که رسول خدا فرمود: راستی که هیچ چیزی دورتر از دل‌های این قبیل اشخاص نسبت به تفسیر قرآن نیست. در این قرآن، همه مردم - مگر کسی که خدا بخواهد - سرگردان‌اند. پس از آن فرمود: «و اگر آن را به رسول و اولی الامر خویش ارجاع می‌دادند، قطعاً کسانی از آنان قرآن را درمی‌یابند، ولی غیر آنان هرگز آن را نمی‌دانند...» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۶۸/۱).

در برخی روایات از معصومان، به بیان تفصیل و جزئیات احکامی اشاره شده است که در قرآن به اجمال، کلیات آن ذکر شده است. از جمله روایت زیر را می‌توان ارائه کرد:

«سند روایت چنین است: «علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس و علی بن محمد از سهل بن زیاد از محمد بن عیسی از یونس از ابن مسکان از ابوبصیر نقل کرده که امام صادق چنین گفت: ...» در این روایت آمده است که نماز و زکات و حج در قرآن نازل شده اما جزئیات آنها اعم از اینکه نمازها چند رکعتی هستند، زکات از هر چهل درهم چه مقدار است و طواف خانه خدا چند دور است در قرآن چیزی وجود ندارد و پیامبر آنها را برای مردم روشن نموده است. به همین منوال درباره امامان و جایگاه اهل بیت و مصادیق آن نیز چیزی در قرآن نیامده اما پیامبر آن را روشن نموده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۸۶/۱). این روایت تصریح نموده است که با وجود تشریح برخی احکام مانند نماز و زکات در قرآن، جزئیات آن از سوی پیامبر تبیین شده است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که قرآن به تنهایی نمی‌تواند برای غیر معصوم کاربرد داشته باشد.

روایت مذکور از این نظر که سهل بن زیاد از غلات است تضعیف می‌شود و از این رو مخدوش است. نجاشی گفته است که سهل در حدیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و احمد بن محمد بن عیسی او را اهل غلو و کذب دانسته و به همین دلیل از قم اخراج کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵). ابن غضائری نیز گفته است که او جداً ضعیف و در روایت و مذهب فاسد بوده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۷۹/۳).

در این روایت نیز نه تنها نقد بیان شده در ذیل روایت نخست صادق است، بلکه با آوردن توضیح بیشتر نشان می‌دهد که فهم معنای قرآن نیازمند توجه به قرینه‌های مقامی و شواهد بیرونی است و صرف توجه به عبارات و انحصار روش تفسیر در التزام به سیاق همواره راهگشا نیست. این توضیح موجب تحکیم معنایی می‌شود که بیان کردیم.

در مجموع روشن شد که از لحاظ سندی همه این روایات اشکالاتی دارند که به ضعف آنها منجر می‌شود. فارغ از اشکالات سندی مقصود روایات این نیست که هیچ‌کس نمی‌تواند قرآن را بفهمد و در نتیجه مخاطب قرآن نیستند. بلکه مقصود آن این است که طریقه صحیح فهم همه آیات قرآن نزد معصومان است و دیگران از این مرتبت دور هستند. بدین معنا که امامان برای تفسیر قرآن به درستی عمل کرده‌اند.

اگر بنا باشد که معنای این روایات این باشد که مردم نمی‌توانند قرآن را فهم کنند و این بستگی به فهم معصوم دارد، بنابراین مردم نمی‌توانند در معارف و اصول بیان شده در قرآن تفکر و تأمل کنند و همه اینها منوط به اخبار معصومان خواهد بود در حالی که نقل‌های رسیده از ایشان در این امور خبر واحد است و آحاد تنها در احکام حجیت دارد و لا اقل در امور عقیدتی تعبد پذیرفته نیست (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۰۱). با این همه تردیدی نداریم که فهم قرآن اعم از اینکه مربوط به حوزه اعتقادات باشد یا احکام هر دو برای عرب عصر نزول ممکن بوده است نه صرفاً آیات اعتقادی.

است که این تبیین در مواردی که در این حدیث ذکر شده، از سوی سنت قطعی و متواتر صورت گرفته است نه اخبار واحد. از آنجا که روایات دال بر سنت قطعی نیز در قیاس با تعداد آیات قرآن و نیز در مقایسه با آحاد بسیار اندک هستند، در صورت توقف فهم آیات بر سنت، موجب بلا تکلیفی اغلب آیات قرآن خواهد بود. همچنین وجود روایات مبین مجملات در سنت، نمی‌تواند به اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان منتهی شود.

۱-۶- روایات انحصار تفسیر از سوی امام علی روایت‌هایی وجود دارند که تصریح می‌کنند که پیامبر تفسیر قرآن را مختص امام علی دانسته است که مربوط به قضیه غدیر خم هستند:

* تفسیر قرآن را برای شما آشکار نمی‌کند مگر همین کس که دست او را گرفته‌ام (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۳/۲۷).

* آیات محکم قرآن را بفهمید و در پی آیات متشابه مروید و هرگز کسی این کتاب را برای شما تفسیر نخواهد کرد؛ مگر این کس که من اکنون دست او را گرفته‌ام (بروجردی، ۱۴۱۶: ۳۰۱/۱).

در هر دو روایت تأکید شده است که «تفسیر آیات قرآن» را نباید از کسی جز امام علی گرفت. این می‌تواند به معنای بیان تفسیر صحیح و دقیق در مقایسه با دیگر صحابی‌ان باشد؛ یعنی مقصود پیامبر این بوده است که کسی از امام علی صحیح‌تر و دقیق‌تر نمی‌تواند آیات قرآن را بفهمد.

در دومین روایت تصریح شده است که از متشابه قرآن پیروی نکنید و سپس پیامبر فرموده است که آن را

این‌گونه موارد که اجمال در قرآن نیازمند تبیین پیامبر باشد اندک است و همه آیات قرآن را در بر نمی‌گیرد. حتی درباره مواردی مانند نماز، زکات و حج هم چنان نبوده که مردم با این موضوعات نا آشنا باشند و کم و کیف آنها را به‌کلی ندانند. برای مثال، درباره زکات چنانکه جواد علی نوشته است در میان اعراب جاهلی در حجاز و سایر مناطق جزیره العرب رسم بود که از غلات زمین‌های کشاورزی خود یک‌دهم (عشر) آن را پرداخت می‌کردند که اسلام آن را به نام زکات امضا نمود (علی، بی‌تا: ۱۰۷۷). ابن مبارک گفته است: «...هر کس که زمینش محصول داد باید یک‌دهم (عشر) آن را زکات دهد.» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۴۵۶) مفسران نیز گفته‌اند (برای نمونه ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۶۴) که مقصود از «صدقات» در آیه ۶۰ سوره توبه، زکات است. بر این اساس نه تنها درباره بسیاری از احکام که درباره مسائل اعتقادی نیز نمی‌توان به روایت حجیت داد و افراد غیر معصوم هم باید بتوانند با مطالعه قرآن و فهم آن درباره عقاید خود بیندیشند.

همچنین چنانکه پیشتر نیز گفته شد حجیت قول پیامبر خود وابسته به قرآن است و غیر معصوم لا اقل باید این حجیت را خود از قرآن فهم نماید. بنابراین فهم قرآن -لا اقل بخشی از آن- برای غیر معصوم ممکن است و این امکان خود نشان می‌دهد که اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان نیز نادرست است.

از سوی دیگر تبیین اجمال بخشی از آیات قرآن، حتی اگر در فهم ناپذیری آن دسته از آیات بدون رجوع به سنت مقبول باشند، نافی فهم‌پذیری دیگر آیات نخواهند بود. در عین حال این نکته نیز قابل توجه

اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ: کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند (بقره/۱۵۹).

* شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ...: ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است که راهنمایی برای مردم است و آیاتی روشن از هدایت و فرقان... (بقره/۱۸۵).

*... كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ: ... این گونه، خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که پروا پیشه کنند (بقره/۱۸۷؛ نیز نک. بقره/۲۲۱؛ آل عمران/۱۳۸؛ نساء/۱۷۴).

اگر مخاطب قرآن معصومان بودند از واژه «الناس» در این آیات استفاده نمی‌شد. در حالی که در همه آیات یاد شده قرآن برای «ناس» بیان و بصیرت خواننده شده و تصریح شده است که این قرآن برای مردم به‌روشنی بیان شده است. بنابراین فهم قرآن اختصاص به معصومان ندارد و «ناس» نیز می‌تواند آن را فهم کنند، وگرنه باید سخن قرآن تکذیب شود.

ب- در برخی از آیات قرآن به‌صراحت اهل کتاب مورد خطاب قرار گرفته‌اند و به ایشان گفته شده است که قرآن به‌عنوان کتاب روشنگر به‌سوی شما آمده است. آیه زیر در این باره تصریح نموده است:

يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ: ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب

کسی جز امام علی برای شما تفسیر نمی‌کند. با فرض پذیرش تفسیری از آیه ۷ سوره آل عمران که متشابهات را از جنس کلام و تفسیر لفظی برشمرده و آن را قسیم محکمت از لحاظ تفسیری قرار داده است، مقصود پیامبر این است که متشابهات را کسی جز امام علی نمی‌تواند تفسیر کند نه همه آیات را. مؤید برداشت‌های ما از روایت‌های مذکور این است که در زمان پیامبر نیز عده‌ای آغاز به تفسیر قرآن کرده بودند و ایشان آنان را از این عمل منع نکرده بود. در دوره‌های بعد نیز شماری از صحابیان برجسته به امر تفسیر اشتغال داشتند و هیچ سندی تاکنون به دست ما نرسیده است که تفسیر قرآن از سوی صحابه مورد مخالفت جمعی از ایشان قرار گرفته باشد.

۲- نقد کلی

علی‌رغم نقدهای انجام شده در ذیل هر یک از ادله مدعیان اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان که با رویکرد تمرکز بر سند و مضمون آنها بود، همه این ادله در مجموع نیز اشکالاتی دارند که به شرح زیر ارائه می‌کنیم:

الف- آیاتی از قرآن، تأکید دارند که قرآن برای «مردم» روشن و آشکار است و در آن گنگی و غموض وجود ندارد. این آیات نشان می‌دهند که مردم می‌توانند قرآن را فهم کنند. در این گروه از آیات به هیچ عنوان این بیان و آشکار بودن به معصومان اختصاص و حتی اشاره ندارد و در آنها الفاظی چون «الناس» به چشم می‌خورد. از جمله:

* إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ

* أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ: تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت (تکاثر/۱).

* يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ: ای انسان، چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته؟ (انفطار/۶؛ نیز نک. حج/۵؛ توبه/۳۸؛ نساء/۲۹؛ بقره/۲۸؛ فجر/۱۷-۲۰؛ ذاریات/۷ و ۸؛ انعام/۱۵۷)

هد در شماری از آیات قرآن واژه‌های یستلونک و یستفتونک آمده است (بقره/۱۸۹ و ۲۱۵؛ مائده/۴؛ اعراف/۱۸۷؛ انفال/۱؛ اسراء/۸۵؛ کهف/۸۳؛ نساء/۱۲۷ و ۱۷۶). این آیات نشان می‌دهند که کسانی که از پیامبر سؤال کرده‌اند، اولاً آیات پیشین را فهم کرده و به قیاس آن از او سؤال کرده‌اند و ثانیاً، پاسخی که دریافت کرده‌اند برای آنها قابل‌فهم بوده است. در غیر این صورت وجهی نداشت که به سؤال ایشان پاسخ داده شود. با پذیرش این موضوع، دیگر جایی برای اختصاص دادن خطاب‌های قرآن به معصومان باقی نمی‌ماند، زیرا برای غیرمعصومان در فهم قرآن و مخاطب شدن آن طبق این آیات معنی وجود ندارد.

و- علاوه بر خود قرآن، نظریه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان با سنت نیز سازگاری ندارد. از جمله روایات قطعی که اشعار می‌دارد قرآن به معصومان خطاب نشده است، حدیث ثقلین است. این حدیث، برخلاف تصور اخباریان، نه تنها هیچ ترجیحی را در رجوع و تمسک به یکی از دو ثقل بیان نکرده و از آن، حجیت هر دو ثقل مستقلاً به دست می‌آید، لزوم تمسک به یکی از آنها، یعنی قرآن را، با مفروض داشتن اینکه مخاطبان حدیث -که غیرمعصومان هستند- توانایی فهم دلالت‌های قرآن را داشته‌اند بیان کرده است؛ یعنی این حدیث با این فرض همه غیرمعصومان

[آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری درمی‌گذرد. قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشن‌گر آمده است (مائده/۱۵).

ج- درخواست تدبر در آیات قرآن خطاب به مردم از دیگر مواردی است که موجب می‌شود اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان با خدشه جدی مواجه شود. این آیات در اکثر موارد در مضمون خود یا در مفهومی که از سیاق برمی‌آید حاوی توییح و سرزنش هستند و می‌دانیم که معصومان شایسته چنین خطابی نیستند.

* أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند (نساء/۸۲؛ نیز نک. مؤمنون/۶۸؛ محمد/۲۴؛ نحل/۴۴؛ حشر/۲۱؛ بقره/۲۲۱؛ زمر/۲۷).

د- وجود توییح، سرزنش، تهدید و عتاب در خطاب‌های قرآن، خود نشان‌دهنده این است که مخاطبان این آیات معصومان نیستند بلکه گروهی از مردم مورد خطاب قرار گرفته‌اند. لاقلاً بخشی از آیات چنین ویژگی‌ای دارد و بدیهی است که اولاً، این باعث می‌شود که معصومان را مخاطب این دسته از آیات ندانیم زیرا معصومان از مذمت‌ها و سرزنش‌های ذکر شده در این خطاب‌ها مصون بوده‌اند و ثانیاً، هنگامی که قبول کردیم که مخاطب بخشی از آیات معصومان نیستند، بدین معنا خواهد بود که عده‌ای غیر معصوم قادر به فهم قرآن بوده‌اند که مورد خطاب قرار گرفته‌اند. به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

مسلمانان است نه معصومان. متن حدیث چنین است: عده‌ای اصحاب کلینی از سهل بن زیاد و احمد بن محمد هر دو از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق این‌گونه نقل کرده‌اند: هر کس مخالف کتاب خدا شرطی بنماید، جایز نیست. نه برای کسی که شرط به نفع اوست و نه کسی که شرط علیه اوست؛ چون مسلمانان به شرطی پایبندند که موافق کتاب خدا باشد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۷۰/۵).

ح-۲- در روایتی از امام صادق مخاطب قرآن «خلق» عنوان شده است که به معنای عموم است نه خصوص معصومان. متن روایت به شرح زیر است: هشام در حدیث مرفوعی که یکی از ثقات از امام صادق نقل کرده چنین آورده است: این سنت خدا نبوده و نیست که با خلق خود با الفاظی و به گون‌های خطاب کند که آن را ندانند و نفهمند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۷/۱۷).

ح-۳- روایت زیر از جواز تفسیر به صورت عام خبر داده است که با انحصار و اختصاص فهم قرآن به معصومان مغایرت دارد: ابو حیون مولی امام رضا از ایشان چنین نقل کرده است: در احادیث ما محکم مانند قرآن و متشابه مانند متشابه قرآن است پس متشابهات اخبار ما را به محکمت آنها رد نمایید و از متشابهات بدون رجوع به محکمت پیروی نکنید که گمراه می‌شوید (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱).

ح-۴- برخی از روایات مردم را به رجوع و تمسک به قرآن در فتنه‌ها دعوت کرده‌اند. این روایات نیز دلالت دارند که خطاب‌های قرآن اختصاص به معصومان ندارد؛ زیرا در این روایات فرض آن است که غیر معصوم می‌تواند قرآن را فهم کند؛ وگرنه تمسک

را به تمسک به قرآن و عترت دعوت کرده که در این صورت غیر معصومان، مخاطب قرآن و حدیث هستند. از این رو اختصاص در خطاب‌های قرآن به معصومان از این حدیث بر نمی‌آید و بالعکس از آن چنین برمی‌آید که مخاطب قرآن منحصرأ معصوم نیستند. پیشتر متن این حدیث را آوردیم.

ز- روایات عرضه خبر بر کتاب، از جمله اخباری است که نشان می‌دهد نظریه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان نادرست است (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۹/۱؛ شافعی، ۱۴۰۰: ۳۵۸/۷). آنچه در این رابطه در این بخش قابل ذکر است اینکه، اگر خطاب‌های قرآن به معصومان اختصاص داشته باشد باید صرفاً آنان مقاصد و دلالت‌های قرآن را فهم کرده باشند و در این صورت برای فهم قرآن باید به روایات رجوع کنیم. اگر چنین باشد در واقع باید برای بررسی اعتبار مضامین روایات به روایات رجوع کنیم؛ یعنی نه تنها گرفتار دور شده‌ایم، بلکه اساساً معنای روایات عرضه بر قرآن نیز نادرست می‌نماید. چون در این صورت لازم بود که در روایات عرضه گفته شود که برای بررسی اعتبار روایات، به روایات رجوع کنید نه به قرآن؛ چه اینکه، با مضامین فعلی مکلفان با بلا تکلیفی مواجه می‌شوند.

ح- به جز مواردی که گفته شد، روایات دیگری نیز وجود دارند که مفاد آنها شهادت می‌دهد که مخاطب قرآن منحصرأ معصومان نبوده‌اند. مجموع این روایات می‌تواند در ارائه این گواهی مؤثر و ملحق به ادله پیشین باشند. از جمله:

ح-۱- حدیث شروط: طبق این حدیث تشخیص مخالفت شرطی از شروط با قرآن بر عهده

آنان به قرآن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ از جمله روایت زیر: هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را در بر گرفت پس بر شما باد به قرآن (رجوع کنید) (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۹۸/۲).

ح-۵- با توجه به ظواهر کلام، در سراسر قرآن به‌جز پیامبر هیچ‌یک از معصومان مورد خطاب قرار نگرفته‌اند. پیامبر با عبارات یا ایها النبی و یا ایها الرسول بارها مخاطب آیات واقع شده است؛ اما دیگر معصومان چنین نبوده‌اند.

ط- قرآن در طول دو دهه بر پیامبر نازل شده است که در آن دوران خود پیامبر و امام علی و در دوره مدنی نیز حضرت فاطمه و حسنین حضور داشتند و حسنین تا پایان نزول قرآن در سنین خردسالی بودند. به‌جز این شش بزرگوار دیگر معصومان در زمان نزول قرآن حضور نداشتند. عقل نمی‌تواند بپذیرد کسانی مخاطب مستقیم قرآن واقع شوند که در هنگام نزول و ابلاغ از سوی پیامبر متولد نشده بودند.

ی- اینکه گمان شود که قرآن خطاب به معصومان است، با واقعیت مسلم تاریخی که قرآن را خطاب به مردم عرب حجاز در هنگامه نزول می‌داند هیچ‌گونه سازگاری ندارد. این موضوع از بدیهیات تاریخی است و مردم مکه و مدینه و سرزمین‌های پیرامون آنها، قرآن را می‌شنیدند و در برابر آن واکنش نشان می‌دادند. در تاریخ نمی‌توان اثری از شاهدی حتی کمرنگ یافت که دلالت کند که مردم عرب عصر نزول با شنیدن آیات قرآن آن را نفهمند و منتظر بیان معصومان درباره مقاصد آن باشند.

ک- وجود روایات اسباب نزول که به فراوانی در کتاب‌های مختلف بیان شده است نشان می‌دهد که

قرآن در یک روند تعاملی با مردم عرب عصر نزول بر قلب پیامبر فرود آمده است و آیات مختلفی از آن درصدد حل مسائل و مشکلات آنان بوده‌اند. کتاب‌های اسباب نزول اختصاص به فرقه یا گروه خاصی ندارد و در میان شیعه و اهل سنت مؤلفان زیادی اقدام به گردآوری این اخبار کرده‌اند (برای نمونه: واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸؛ همچنین برای اطلاع از برخی کتاب‌های این حوزه: ابن‌الدیم، بی‌تا: ۴۰). روایات اسباب نزول نشان می‌دهند که بخشی از آیات قرآن در پی حادثه یا سؤالی از سوی مردم نازل شده بود. این در حالی است که از حوادث مربوط به دوران امامان که پس از رحلت پیامبر اکرم آغاز گردیده است، نمی‌توان در قرآن ردپایی یافت. بنابراین خطاب‌های قرآن اختصاص به معصومان ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

عده‌ای از جمله شماری از علمای اخباری، با تکیه بر برخی روایات از جمله روایاتی که دارای عبارت «من خوطب به» هستند، روایات «نحن الراسخون»، حدیث ثقلین، حدیث دوری قرآن از عقل‌های مردم، روایاتی که بیان می‌کنند تفصیل احکام مجمل قرآن از جمله، نماز، زکات و حج از سوی معصومان تبیین می‌شود، روایات انحصار تفسیر از سوی امام علی خطاب‌های قرآن را منحصرأ به معصومان دانسته‌اند. این روایات (به‌جز حدیث ثقلین) دارای اشکالات مهمی از لحاظ سندی هستند. به‌علاوه حتی به فرض چشم‌پوشی از وضعیت سندی آنها، از لحاظ دلالتی نیز نمی‌توان از آنها در جهت تثبیت و تقویت دیدگاه اختصاص خطاب‌های قرآن به معصومان استفاده کرد. از سوی دیگر این

- روایات با ادله قطعی و روشن قرآنی و روایی تعارض دارند که قرآن را بیان و آشکار و خطاب به مردم دانسته و از آنان خواسته است که در آیات قرآن اندیشه و تفکر و تدبر نمایند و این نشان می‌دهد که مردم می‌توانند قرآن را فهم کنند و از این رو مخاطب مستقیم قرآن باشند. از جمله آیاتی از قرآن که قرآن را برای مردم آشکار می‌دانند، آیاتی که به صراحت اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده‌اند، آیاتی که از مردم تدبر در قرآن را خواسته و لحن توبیخ و سرزنش دارند، آیاتی که حاوی توبیخ، سرزنش، تهدید و عتاب در خطاب هستند، آیاتی که با عبارتهایی مانند یستلونک و یستفتونک نشان می‌دهند که مردم آیات پیشین را فهم کرده و از پیامبر سؤال کرده‌اند، روایات قطعی که اشعار می‌دارند قرآن به معصومان خطاب نشده است از جمله حدیث ثقلین، روایات عرضه اخبار بر قرآن، حدیث شروط، واقعیات تاریخی از جمله اینکه در قرآن جز پیامبر هیچ پیامبری با ادات خطاب مخاطب واقع نشده، بسیاری از معصومان در عصر نزول قرآن هنوز متولد نشده بودند که مخاطب قرآن باشند، واکنش مردم مکه و مدینه در قبال آیات قرآن که نشان می‌دهد مخاطب قرآن آنان بودند و روایات اسباب نزول که نشان از روند تعاملی قرآن با مردم عرب عصر نزول می‌دهد. همه این ادله بیانگر آن است که نمی‌توان مخاطبان قرآن را منحصرأ معصومان در نظر گرفت و دیدگاه مطرح شده در این باره مخدوش و مردود است.
- منابع
- قرآن کریم.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ ق.). *رجال ابن الغضائری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن‌الندیم، محمد بن ابی‌یعقوب (بی‌تا). *فهرست ابن‌الندیم*. قم: مکتبه اهل البیت.
- ابن‌داود حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۳ ق.). *الرجال*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۸۸). *رسائل شناخت قرآن*. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳ ش.). *آداب نماز*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ ق.). *الموسوعة الفقهية المیسرة*. بی‌جا: مجمع الفکر الإسلامی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق.). *المحاسن*. قم: دار الکتب الإسلامیة قم.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ ق.). *تفسیر صراط المستقیم*. قم: مؤسسه انصاریان.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ ق.). *الفوائد الطوسیة*. قم: المطبعة العلمیة.
- _____ (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ ق.). *الرجال*. قم: دار الذخائر.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ ق.). *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- زبیدی، سید مرتضی (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
- شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۰۰ ق.). *الأمم*. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

- صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ ق). *دروس فی علم الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (بی تا). *علل الشرائع*. قم: انتشارات مکتبه الداوری.
- _____ (۱۳۷۸ ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. انتشارات جهان.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). *الإحتجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ ق). *رجال الشیخ الطوسی*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- علی، جواد (بی تا). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بی جا: المشکات.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ش). *کتاب التفسیر*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ ش). *رجال الکشی*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۳۹۸ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیپور.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۷ ش). «تفسیر معاشناسانه آیه محکم و متشابه». *پژوهش دینی*. شماره ۱۶. ۳۹ - ۶۶.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن (۱۳۸۸ ق). *اسباب نزول الآیات*. قاهره: مؤسسه الحلبي و شرکاة للنشر و التوزیع.